



DOR: 20.1001.1.22516972.1401.30.55.4.1

Farmahinifar@yahoo.com

مبانی معرفت‌شناختی نظریه سنت‌گرایی سید حسین نصر و دلالت‌های آن برای تربیت عقلانی

عارف پورمحمودی^۱ | محسن فرمهینی فراهانی^۲ | رقیه موسوی^۳ | محمدحسن میرزامحمدی^۴

چکیده

پژوهش حاضر با هدف تحلیل مبانی معرفت‌شناختی نظریه سنت‌گرایی سید حسین نصر و دلالت‌های آن برای تربیت عقلانی انجام شد. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بود و نتایج آن نشان داد معرفت‌شناسی نصر توأم با معرفت و شناخت دینی می‌باشد که منشأ آن علم قدسی است، علمی که این امکان را ایجاد می‌کند تا انسان خدا را در همه جا ببیند و بدین ترتیب به عالم بالا و بنیاد قدسی هستی برسد. امکان دستیابی انسان به حقیقت مطلق به واسطه عقل شهودی، همراهی معرفت قدسی با ایمان و یقین، تلازم معرفت قدسی با فضایل اخلاقی و وابستگی معرفت قدسی به عمل مبانی معرفت‌شناختی علم قدسی هستند. در نظر داشتن این نوع از معرفت می‌تواند دلالت‌هایی مانند بهره‌گیری از قوه عاقله جهت برخوردارگی از صفت علم، استفاده از شهود به عنوان منبعی برای معرفت و عاملی برای توجیه باورها، تعیین پیشاپیش اهداف و اصول بر اساس ارتباط با امر قدسی، هدایت متریان به شناخت پیوسته، جلوگیری از شکاکیت ذهنی در متریان، ایجاد شالوده‌ای عقلی برای فضایل اخلاقی، کمک از معرفت قدسی برای شناخت ذات اشیا در مرتبه ربوبی و استفاده از محتوای ترکیبی را برای تربیت عقلانی متریان به همراه داشته باشد.

کلیدواژه‌ها: سید حسین نصر؛ نظریه سنت‌گرایی؛ علم قدسی؛ مبانی معرفت‌شناختی؛ تربیت عقلانی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. دانشجوی دکتری، گروه فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه شاهد، تهران، ایران.

۲. نویسنده مسئول: دانشیار، گروه علوم تربیتی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران.

۳. دانشیار، گروه علوم تربیتی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران.

۴. دانشیار، گروه علوم تربیتی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران.

مقدمه

از آنجاکه بشر دارای قوه تعقل و تفکر است، نسبت به سایر حیوانات برتری می‌یابد؛ لذا وجود همین نیروی عقلانی است که رمز انسانیت انسان را آشکار می‌کند و از آن برای شناخت زندگی بهره می‌برد. اساساً انگیزه ورود در بحث‌ها و ریشه‌یازمندی به آن این است که ما می‌دانیم همه ادراکات و معرفت‌های ما حقیقی و مطابق با واقع نیست و همین‌طور همه ادراکات ما غیرواقع و خطا نیست. از این رو برای درک واقعیت ضرورت می‌یابد تا با مسئله شناخت روبرو شویم و برای درک و شناخت حقایق پیرامون خود، شناخت حقیقی را بشناسیم. با توجه به اهمیت این مسئله، دانسته می‌شود که معرفت و نظریات پیرامون آن قدمتی بس دیرین دارد. چنانکه در قرآن هم آمده است که «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمَّ الْبَكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» (انفال/۲۲)، بدترین جانوران نزد خدا کسانی هستند که (از شنیدن و گفتن حرف حق) کر و لال‌اند که اصلاً تعقل نمی‌کنند. بدین جهت بر آدمی واجب می‌شود تا از قدرت تفکر و تعقل خویش در راستای شناخت خود و جهان خود، بهره‌بردار و نسبت به آن غافل نباشد.

معرفت‌شناسی، به بحث درباره معرفت و شناخت انسان می‌پردازد، از این رو می‌توان معرفت-شناسی را پایه و مبنایی برای کالبدشکافی در انسان و هستی‌قرار داد که فهم آن ضروری و گره‌گشا خواهد بود. انسان در طول تاریخ حیات خویش هیچ دوره‌ای بی توجه به معرفت نبوده و در این راستا تعاریف متعددی از معرفت ارائه کرده است. معرفت‌شناسی در پی بررسی ماهیت معرفت و پژوهش درباره پرسش‌هایی در حوزه امکان معرفت و چیستی معرفت است و شاخه‌ای از فلسفه که به ماهیت، منابع و حدود مرزهای علم یا معرفت می‌پردازد؛ لذا از مهم‌ترین مباحث فلسفه امروز است. می‌توان هسته مرکزی معرفت‌شناسی را تبیین توان یا ناتوانی عقل در رسیدن به واقع دانست (معلمی، ۱۳۷۸: ۲۸۸).

بحث معرفت‌شناسی از جایگاه ویژه‌ای در کلیات فکری نصر، برخوردار است و بازتاب منظومه فکری نصر، دیدگاه معرفت‌شناسی وی است که بدان اهتمام بسیار ورزیده است. معرفت در نظر نصر جان‌مایه قدسی دارد و نزاع وی میان «معرفت قدسی»^۱ و «معرفت ناقده» است.

1. Sacred Knowledge

دیدگاه وی با آنچه امروزه درباره دانش معرفت‌شناسی بیان می‌شود متفاوت است و آنچه در خصوص معرفت، مطرح می‌کند به طور بنیادین با مباحثی که فیلسوفان معرفت‌شناس غربی بدان قائل هستند متفاوت است. وی معرفت‌شناسی غربی را ناقده می‌داند و معتقد است که اکنون در غرب معرفت‌قداست‌زدایی شده است؛ اما با این تفاسیر بازهم وی معتقد است که گنه معرفت همچنان از امر قدسی جدایی ناپذیر است و احیای معرفت دینی^۱ را امری ممکن می‌داند. به اعتقاد نصر، در تاریخ تفکر غرب به تدریج معرفت‌عاری از معنویت و قداست شده و نسبی‌گرایی در معرفت‌جانشین‌یقین شده است. از دیدگاه دکتر نصر، ریشه بسیاری از بحران‌های انسان معاصر جدایی معرفت از معنویت است. به همین دلیل، در منظومه فکری او حائز بیشترین اهمیت است. از نظر نصر علم جدید غربی ناقده‌ی و همواره متغیر است و تنها به ظواهر می‌پردازد و اومانیزم از مهم‌ترین مبانی آن است. علم جدید با حذف ارزش معنوی انسان و نسبت او با ماوراءطبیعت و خدا، او را به موجودی صرفاً زمینی و مادی تنزل داده است (نصر، ۱۳۸۶ الف، ج ۳: ۸۴). این اندیشمند سنت‌گرا^۲ علم غربی را برخاسته از عقل بشری خودبنیاد می‌داند، عقلی که خود مبدأ مدرنیته به شمار می‌رود و چون رها از دین و عالم بالاست، نتایج نامقدس و غیردینی در پی دارد (نصر، ۱۳۸۸: ۹۹) و از تجربه معنوی درونی که تحقق ملموس و عینی مراتب بالاتر وجود را میسر می‌سازد محروم است (نصر، ۱۳۷۸: ۳۱). وی قلمرو معرفت را قدسی می‌داند و در تبیین آن قائل است که «معرفت همچنان ابزار دستیابی به ذات قدسی است و معرفت قدسی همچنین طریق برتر برای اتحاد با آن حق است که در آن معرفت، وجود و وجد اتحاد یافته‌اند» (نصر، ۱۳۸۸: ۳۵). با توجه به آنچه گفته شد مقاله حاضر می‌کوشد تا به این سؤالات پاسخ دهد که مبانی معرفت‌شناختی نظریه سنت‌گرایی^۳ سید حسین نصر کدام‌اند و چه دلالت‌هایی از درون این مبانی

1. Religious Knowledge

2. Traditionalist

۳. سنت در نظر سید حسین نصر، سنت جاویدان، سنت خداوندی و به تعبیر آیه ۳۸ از سوره مبارکه انفال «سنه الاولین» است: «قُلْ لِلدِّینِ کَفْرُواْ اِنْ یَّتَّهَوْاْ یُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ وَاِنْ یَعُوْذُوْا فَمَا فَلَاحٌ مَّضَتْ سُنَّتُ الْاَوَّلِیْنَ». همان سنتی که تبدیل و تغییری در آن راه ندارد و هیچ‌گاه دورانش به سر نخواهد آمد و همیشه زنده و پویا خواهد بود و منظور از سنت‌گرایی به معنای بازگشت به رسوم و عادات منسوخ یا احیاناً خرافی نیست بلکه مقصود، سنت الهی، ازلی و ابدی است که در تمامی مراتب وجود و معرفت مبتنی بر آن ساری و جاری می‌باشد و به‌گونه‌ای خاص در محور نظریات دکتر نصر تبلور، کاربرد و تجلی یافته است.

می‌توان برای تربیت عقلانی استخراج نمود؟ پاسخ به این سؤالات با استفاده از آثار و نظرات نصر که توجه جدی به سنت دارد و بیش از پنجاه سال مشغول به تحقیق دانشگاهی در این زمینه بوده است می‌تواند هم به لحاظ نظری و هم به لحاظ عملی تربیت عقلانی را توسعه دهد. تربیت عقلانی‌ای که خود شالوده دیگر انواع تربیت به شمار می‌رود. از جمله دغدغه‌های محققان که منجر به طرح سؤالات فوق‌الذکر شده این است که معرفت‌شناسی و شناخت گستره عقل و تربیت عقلانی در هر تفکری من جمله سید حسین نصر یکی از مهم‌ترین وجوه تفکر و نظریات او به حساب می‌آید؛ لذا با بررسی آن‌ها می‌توان به یک تبیین معرفت‌شناسانه از تفکر سنت‌گرایی و نسبت آن با تربیت عقلانی دست یافت.

مبانی نظری

قبل از اشاره به مبانی نظری مقاله باید گفت که نصر یکی از بزرگ‌ترین متفکرین و اندیشمندان معاصر جهان اسلام و جزو مجموعه فیلسوفان زنده^۱ می‌باشد و اندیشه‌های وی بنا بر این که سبک جدیدی در تبیین معارف اسلامی و آموزه‌های دینی دارند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار هستند. نصر در دیدگاه سنتی خود پیش از پرداختن به معرفت‌شناسی به مباحث وجودشناسی^۲ می‌پردازد. درک و تحلیل او از سنخ‌های دیگر مباحث اسلامی در سایه فهم و دریافت از واقعیت وجود شکل می‌گیرد. او اعتقاد دارد که اسلام بر مبنای وجودشناسی استوار است. وجودشناسی در نظر نصر مقدس و متعالی است. او از متفکرانی مانند ملاصدرا، سهروردی، ابن‌سینا و سبزواری استفاده می‌کند تا ثابت کند چگونه نظریه اسلامی وجود شامل جنبه‌ای از حیات و تفکر اسلامی است. به نظر نصر، وجود غایی یعنی خدا، دارای ماهیت همه‌جانبه و جامع است. در نگاه نصر هیچ مفهومی روشن‌تر از مفهوم وجود نیست، زیرا ریشه عقل و وجود یکی است و اما آنجا که کشف و شهود جای خود را به عقل دهد، لغت وجود مهم‌ترین لغات می‌شود. بعد از آن است که نصر به مفهوم معرفت می‌پردازد. معرفت در نگاه نصر نوعی الهیات عقلی است که بسترهای معرفتی آن ضمن تکیه بر تعقل فردی، متکی به منابع وحیانی - متافیزیکی است. اگر این منابع متافیزیکی در

1. Library of Living Philosophers
2. Ontology

فرایند عقلانیت^۱ فرد حضور نداشته باشد، این نوع سمت‌گیری فردی فاقد وجاهت خردمندانه است؛ لذا معرفت‌شناسی نصر رهیافتی است به همان معرفت قدسی آسمانی که پیش‌ازاین از سوی متألهان و فیلسوفان پیشاکانتی ابراز شده بود. از این جهت نگاه نصر به معرفت از دریچه نگاه سنت و سنت‌گرایانه می‌باشد. در نظر او معرفت در رابطه با امر قدسی خود را آشکار می‌کند (نمدیان‌پور، ۱۳۸۷: ۱۲۱). با عنایت به این مقدمه، در ادامه «عقل، تربیت، امر قدسی، معرفت قدسی، زبان معرفت قدسی و منابع معرفت قدسی» از دیدگاه سید حسین نصر بررسی و به عنوان مبانی نظری پژوهش تبیین می‌گردد.

عقل

عقل به عنوان قوه‌ای که انسان را به حقیقت، خدا و مبدأ وصل می‌کند، همواره مورد توجه متفکران اسلامی بوده است. در نزد اندیشمندان اسلامی، تعاریف مختلفی از عقل ارائه شده است و متکلمین و فیلسوفان از نظر نگاه‌های مختلف به این موضوع پرداخته‌اند. در نظرات سید حسین نصر می‌توان این بحث را مورد توجه قرار داد. نصر، عقل را از نظر لغوی، هم به معنای امری که مطلقاً در محدوده آفرینش محدود و مقید می‌سازد در نظر می‌گیرد و هم آن را به معنای امری که انسان را به حقیقت مطلق و خدا ملتزم می‌سازد، تعریف می‌کند. وی بیان می‌کند که معنای واژه عربی «العقل» به معنای به هم بستن است، زیرا این عقل است که آدمی را به مبدأ خود پیوند می‌دهد (نصر، ۱۳۸۸: ۵۲). از نظر نصر، عقل قوه‌ای است که حق را از باطل متمایز می‌کند و شارح عالم و ناظم و منسجم‌کننده آن است. مهم‌ترین مسئله عقل معرفت و راه رسیدن به معرفت است (نصر، ۱۳۸۸: ۲۳۵). عقل ابزاری است که انسان را از حقایق هستی آگاه کرده و از این طریق، انسان را به خدا می‌رساند. با توجه به سخنان نصر می‌توان گفت که عمده تعاریف و توضیحات صورت گرفته از طرف وی در مورد عقل، جنبه کارکردی دارد؛ یعنی می‌توان آن‌ها را تعاریف کارکردی از عقل دانست که در آن‌ها به کارکردهای عقل پرداخته شده است. نصر قوه عاقله را نوری می‌داند که از وجود خدا افاضه شده و در واقع جوهری قدسی دارد و بعد هم به وجود خدا برمی‌گردد؛ یعنی از منظر نصر، عقل ماهیتی کاملاً قدسی دارد که در مراتب نزولی خود به صورت قوه عاقله در

1. Rationality

انسان متجلی شده است. از نظر نصر، انسان به دلیل برخورداری از عقل است که انسان شمرده می‌شود و به خاطر همین موهبت است که می‌تواند از صفت علم که مختص خداوند است، بهره بگیرد. عقل از نگاه نصر از اهمیت زیادی برخوردار است، زیرا در قرآن کریم بارها به نقش مهم عقل و تعقل یا تفقه در حیات دینی انسان و رستگاری او اشاره شده است (نصر، ۱۳۹۰). نصر بر این باور است که قوه عاقله موهبتی الهی است که می‌تواند واقعیت را، از این حیث که واقعیت است، بشناسد. به عبارتی دیگر قوه عاقله که مرتبه نزولی عقل قدسی است، می‌تواند آنچه را که هست و همه آنچه را که از هستی بهره دارد، بشناسد. قوه عاقله ابزار شناخت درون آدم است و از آنجا که منشأ آن ذات مطلق است، بنابراین امکان شناخت ذات مطلق را نیز دارد (نصر، ۱۳۸۸: ۳۶).

تربیت

از دیدگاه نصر تربیت و هر علمی که با گذشت قرن‌ها در تمدن اسلامی رشد و گسترش یافته، هر منشأ و خاستگاه تاریخی هم که داشته است، سرشتی اسلامی دارد. از نظر او تربیت اسلامی به عمیق‌ترین نحو ممکن با اصول وحی اسلامی و روح قرآن پیوند خورده است (نصر، ۱۳۸۶ ج: ۲۱۰). وی بیان می‌کند که در اسلام، هیچ‌گاه نباید پیوند تربیت از امر قدسی جدا شود (نصر، ۱۳۸۶ ج: ۲۱۲).

امر قدسی

از نظر سنت‌گرایان، امر قدسی واقعیت اصیلی است که اگر کسی به آن دست پیدا کند، امور غیرواقعی را به آسانی کنار می‌گذارد. امر قدسی از آنجا که حقیقتی الهی دارد، قدسی است و این ویژگی خود را در عالم منتشر کرده است. امر قدسی به دلیل آنکه حقیقتی الهی است، ثبات و تغییرناپذیری آن ذات سرمدی را نیز با خود دارد و آن را در گذر زمان حفظ می‌کند. از همین رو، برای شناخت امر قدسی باید سراغ ذات لایتغیر برویم. همو که اگر جلوه‌ای کند، نمود او قداست و نشان ماندگاری و پایداری در زمان را به خود می‌گیرد. این اصطلاح نیز به رغم همه معنایی که می‌توان برایش فرض کرد، در اندیشه سنت‌گرایی معنایی ویژه به خود می‌گیرد و نسبتی ویژه با سنت دارد. پیوند ذات قدسی با سنت چنان است که نصر می‌گوید امر قدسی، سرچشمه سنت است (نصر، ۱۳۸۸: ۱۶۸). نصر در کتاب *قلب اسلام* (۱۳۸۳: ۱۲۷) چنین نوشته است که: «امر قدسی،

کامل و مقدس است و انسان را به جای سرگردان ساختن در هزارتویی که وصف بارز عوامل نفسانی و ذهنی، در صورت محروم ماندن آن‌ها از عالم روح کلی است، نورانی و یکپارچه می‌سازد. امر قدسی دقیقاً به این دلیل که از خداوند صادر می‌شود، همه دار و ندارمان را مطالبه می‌کند. برای فدا کردن زندگی و رسیدن به امر قدسی، باید خود ما به سان یک اثر هنری قدسی، قدسی شویم.» نصر درباره نحوه گزینش این واژه می‌گوید: «در این برهه از تاریخ غرب، واژه Sacred برای احیاء نوعی آگاهی نسبت به عالم معنا و نسبت به حقیقت غایی، سرنوشت‌ساز است. واژه «معنوی» بیش از اندازه مهم شده است. واژه «روح» که البته اهمیت بسیاری دارد با «روان» در آمیخته است و معنای اصلی اش را از دست داده است؛ اما خوشبختانه واژه «مقدس» کمابیش از این آسیب برکنار مانده است» (نصر، ۱۳۹۳: ۲۸۹). از نظر نصر امر قدسی همانند حقیقت، اصیل‌تر از آن است که به شیوه منطقی به تعریف درآید. امر قدسی در ذات واقعیت، خانه دارد. فهم انسان عادی از امر قدسی، درست همان فهمی است که او از واقعیت دارد و به گونه طبیعی آن را از امور غیر واقعی تمیز می‌دهد (نصر، ۱۳۸۸: ۱۶۷). امر قدسی فی نفسه الهی است. چنان از این ویژگی برخوردار است که خود را در امور گوناگون این عالم نمایان می‌سازد. این ویژگی نمایانگری، از حقیقت الهی آن خبر می‌دهد. از همین جا می‌توان دریافت که امر قدسی به این عالم سرایت کرده است و در عالم ما، اموری هستند که قدسی‌اند. بهترین راه دست یافتن به تعریف امر قدسی، آن است که آن را با «ذات لایتغیر» و با حق بشناسیم که محرک نامتحرک و نیز ذات سرمدی است. حق بدون تغییر و ازلی است. ذات قدسی فی حد ذاته است و تجلی این حق در روند صیوروت و در گذر زمان، همان قداست است. شیء قدسی، شیئی است که در بردارنده نشان ذات سرمدی و لایتغیر در آن واقعیت مادی است. فهم انسان از امر قدسی، فهم او از ذات لایتغیر و ذات سرمدی است؛ چراکه او حامل امر قدسی درون گوهر هستی خویش و مهم‌تر از آن، درون قوه عاقله خویش است که برای شناخت ذات لایتغیر و تفکر در ذات سرمدی خلق شده است (نصر، ۱۳۸۸: ۱۶۸). از نظر نصر، شناخت امر قدسی به آزادی و رهایی از همه اسارت‌ها و محدودیت‌ها می‌انجامد، چراکه از نظر ایشان، همه اسارت‌ها از آن جهلی ناشی می‌شوند که واقعیت نهایی و تحویل‌ناپذیر را به چیزی که در حد ذات خود عاری از واقعیت است نسبت می‌دهد، حال آنکه واقعیت به معنای غایی اش به چیزی جز حق فی حد ذاته تعلق ندارد (نصر، ۱۳۸۸: ۵۹۲).

معرفت قدسی

دکتر نصر علوم را به دو دسته علوم سنتی و غیرسنتی تقسیم می‌کند و در تمایز آن دو، از عنصر تقدس بهره می‌برد. بدین ترتیب از نظر او علوم به دو گروه علوم سکولار و علوم سنتی یا قدسی تقسیم می‌شوند. «در مقام بازشناسی علوم سنتی از علوم جدید، می‌توان از علم مقدس و نامقدس سخن گفت. البته از دیدگاه سنتی هیچ حوزه موجه و معقولی نیست که کاملاً نامقدس تلقی شود. عالم مظهر اصل الهی است و هیچ قلمرویی از واقعیت نیست که کاملاً از آن جدا شده باشد. حضور در قلمرو امر مقدس و از عطر مقدس آکنده شدن است» (نصر، ۱۳۷۸: ۱۶۹). بدین ترتیب می‌توان گفت، از نظر نصر هر علمی به شرط اینکه در قلمرو حق قرار داشته و بخشی از صنع او را بنمایاند، مقدس شمرده می‌شود. «علوم سنتی مقدس‌اند؛ زیرا در کنه علومی که در دامان تمدن‌های سنتی پرورش یافته‌اند، همیشه گرایشی به سوی امر مقدس وجود دارد» (نصر، ۱۳۷۸: ۱۷۰). از نظر سنت‌گرایان، امر قدسی واقعیت اصیلی است که اگر کسی به آن دست پیدا کند، امور غیرواقعی را به آسانی کنار می‌گذارد. امر قدسی از آنجا که حقیقتی الهی دارد، قدسی است و این ویژگی خود سید حسین نصر قائل به نوعی معرفت است که از آن به «معرفت قدسی» یاد می‌کند. این معرفت در واقع تجلی امر قدسی و ملکوتی در وجود انسانی است و از اتحاد قوه عاقله انسانی و شهود و حیانی حاصل می‌شود و انسان از طریق الهام که ماهیتی عقلی دارد به علم قدسی دست می‌یابد؛ بنابراین معرفت قدسی، معرفتی برخاسته از عقل استدلالی نیست بلکه برخاسته از عقل شهودی است؛ زیرا عقل شهودی است که قدرت کسب معرفت، ورای زمان و صیورورت را دارد و منبع همه حکمت ذوقی و بخشنده همه معرفت اصیل است (نصر، ۱۳۸۸: ۲۷۲). از نظر نصر معرفت قدسی از شمول گسترده‌ای برخوردار است. او معتقد است بررسی سنت‌های زنده موجود نشان می‌دهد که معرفت مآلاً با عقل الهی و مبدأ کلی همه امور قدسی، مرتبط است. این موضوع را می‌توان از تعالیم پایه‌ای ادیان موجود دریافت کرد. او برای نشان دادن این موضوع از بررسی آیین هندو به عنوان قدیمی‌ترین ادیان و تنها پژوهش‌ها که دین اولیه آغاز می‌کند و سپس به بررسی آیین بودا، کنفوسیوس، دائو و... تا ادیان ابراهیمی می‌پردازد و معتقد است همه این ادیان و آیین‌ها، درون‌مایه‌ای متافیزیکی و اسطوره‌ای همانند دارند (نصر، ۱۳۷۸: ۹۴). بر اساس نظرات سید حسین نصر می‌توان برخی ویژگی‌های معرفت قدسی را این گونه برشمرد: الف) معرفت قدسی از هستی جدا نیست. در واقع

نصر معتقد است معرفت فطری است؛ زیرا از نظر او آدمی در بهشت برین، میوه درخت حیات را که مظهر معرفت وحدانی است، چشیده است (نصر، ۱۳۷۸: ۳۶). از نظر نصر، معرفت قدسی، تنها راه برتر برای اتحاد با حق (خداوند) است. حقی که در آن، معرفت و وجود با هم اتحاد یافته‌اند و بنابراین شناخت به طور کلی و شناخت ذات مطلق به صورت اخص از ذات قدسی که هم مبدأ است هم مقصد جدایی‌ناپذیر است. به واقع از آنجایی که خداوند عالم است، شناخت در هر مرحله‌ای تجلی اسم الهی العلیم ابزار درک این حقیقت که معرفت، همان هستی است و ذات واقعیت چیزی جز آگاهی نیست، قوه عاقله است (نصر، ۱۳۷۸: ۲۷۳) و قوه عاقله، امکان شناخت را برای انسان فراهم می‌آورد. دکتر نصر کارکرد قوه عاقله را چنین تشریح می‌کند: «قوه عاقله، موهبتی است الهی که در حجاب مایا نفوذ می‌کند و می‌تواند واقعیت را از این حیث که واقعیت است بشناسد» (نصر، ۱۳۷۸: ۲۹۷). استفاده از ابزار قوه عاقله مستلزم روشنی دل و ذهن آدمی و حضور معرفتی بی‌واسطه و مستقیم در انسان است؛ بنابراین کسب این معرفت در نتیجه تفکر یا استدلال قوه عاقله بشر در خصوص یک الهام و یک تجربه معنوی نیست، بلکه چیزی که از طریق الهام دریافت می‌شود، خود ماهیت عقلی دارد که همان معرفت قدسی است. منبع این تجربه عقل شهودی است که منبع همه حکمت ذوقی و معرفت اصیل است. عقل شهودی باعث تغییر عقل بالقوه می‌شود (نصر، ۱۳۷۸: ۳۷). ب) معرفت سلسله مراتبی است. همان‌طور که عالم هستی سلسله مراتبی دارد معرفت و آگاهی جنبه ذهنی بشر که شناخت را امکان‌پذیر می‌سازد نیز ذومراتب است. بالاترین مرتبه معرفت، معرفت به خداوند است. هر چه مرتبه هستی پایین‌تر می‌رود، درجه معرفت قدسی هم پایین‌تر می‌رود. عقل شهودی نیز از بالاترین مرتبه علم خداوند به خود و اولین مخلوق خود سلسله مراتبی نزولی را طی می‌کند تا به انسان می‌رسد. با این وجود حتی آگاهی و قوه عاقله انسان هبوط کرده، بهره‌ای از عقل شهودی را دارا است؛ بنابراین معرفت بشری بازتابی از معرفت الهی است (نصر، ۱۳۷۸: ۲۹۸). ج) شناخت ذات مطلق با استفاده از عقل شهودی امکان‌پذیر است. قوه عاقله انسانی با کمک عقل شهودی از امکان شناخت حق مطلق که بالاترین مرتبه معرفت است، برخوردار است. حق مطلق همان ذات قدسی است که در قیاس با آن، هر چیزی نسبی است و مبدأیی واحد برای تجلیات متکثر است. شناخت این مبدأ واحد هم معرفت قدسی است، هم شناخت امر قدسی به تمام معنی است. این شناخت، محصول عقل شهودی و وحی است. عقل

شهودی که وحی عالم صغیر است، دستیابی به علم قدسی که شامل معرفت به حق و ابزار لازم برای تمییز بین حق و توهم است را ممکن می‌سازد (نصر، ۱۳۷۸: ۹۴). (د) معرفت قدسی با ایمان رابطه دارد. معرفت اصیل با قلب که جایگاه عقل شهودی و همچنین جایگاه ایمان است، رابطه ای عمیق دارد. قوه عاقله هرگز از ایمان منفک نیست و ایمان برای فعلیت یافتن امکانات تعقل در چارچوب وحی، ضروری است (نصر، ۱۳۷۸: ۳۰۴). در نهایت می‌توان گفت که هدف معرفت قدسی تنها شناخت و تبیین نظری واقعیت نیست بلکه هدف اصلی هدایت انسان، روشن ساختن روان انسان به نور معرفت و فراهم کردن شرایط امکان وصول به ذات قدسی است. به واقع هدف معرفت قدسی، رستگاری و وحدت و تحقق هدفی است که انسان و در واقع جهان به خاطر آن خلق شده است. این معرفت همواره در باطن ادیان مختلف، حضور داشته و با ابزارهای لازم برای متحقق شدن به وحی الهی گره خورده است (نصر، ۱۳۷۸: ۶۱۸).

زبان معرفت (علم) قدسی

هر معرفت و علمی برای بیان و انتقال مفاهیم خود از زبانی بهره می‌گیرد و بالطبع علم قدسی هم این‌گونه است، چراکه نمود و بروز خارجی نیز دارد؛ فلذا برای بیان نمودهایش، از زبان خاص خود بهره می‌برد. نصر درباره اهمیت زبان در علم قدسی می‌گوید: «زبان که از صمت و یا سکوت مقدس نشأت گرفته و مجدداً به آن بازمی‌گردد، نقش حیاتی در صورت‌بندی حقیقت منبعث از آن صمت نخست و نیز در آماده کردن آدمی برای بازگشت به صمت دوم که (ترکیب بعد از تحلیل و بازگشت به وحدت پس از جدایی) است ایفا می‌کند» (نصر، ۱۳۸۸: ۳۰۵). نصر، زبان مورد استفاده برای بیان علم قدسی و تعالیم سنتی را زبان رمزپردازی عنوان می‌دارد و معتقد است: «علم قدسی را می‌توان در قالب نقاشی از منظره‌ها، کوبیدن بر طبل‌ها یا دیگر وسایط رسمی انتقال و افاده معنا، به بیان آورد که در همه موارد رمزپردازی کلید فهم زبان آن است» (نصر، ۱۳۸۸: ۳۰۶)؛ اما اینکه رمز چیست؟ نصر می‌گوید رمزها علائمی ساخته دست انسان نیستند، بلکه بازتاب واقعیتی متعلق به مرتبه والاتر وجود بر مرتبه نازل‌تر آن‌اند. «رمزها جوانب وجودی یک شیئی‌اند؛ یعنی لااقل به اندازه خود آن شیئی واقعی‌اند و در واقع چیزی هستند که به یک شیئی در ظرف مرتبه کلی وجود، معنا می‌بخشند». در نتیجه رمزها قراردادی نیستند، بلکه واقعی هستند. در واقع می‌توان گفت «در عالم

سلسله مراتبی مابعدالطبیعه سنتی، هر مرتبه ای از واقعیت و هر چیزی در هر مرتبه واقعیت [مگر خود ذات حق] مآلاً یک رمز است» (نصر، ۱۳۸۸: ۳۰۷). از نظر نصر، رموز وسایلی اند که آدمی از طریق آن‌ها می‌تواند، زبان علم قدسی را فهم کند. کسانی می‌توانند رموز را ادراک کنند که از قوه ادراک رمزی برخوردار باشند. البته باید دانست که وجود سنتی زنده در این میان نقش اساسی را دارد، چنانکه دکتر نصر معتقد است، فقط در پرتو سنتی زنده رمزپردازی قابل فهم است و بدون آن، رمزپردازی ممکن است، به نوعی هزارتوی معماها تبدیل شود؛ در واقع این سنت زنده است که زبان گفتاری مابعدالطبیعه را شکل می‌دهد (نصر، ۱۳۸۸: ۳۰۸). نصر رموزها را به دو گونه تقسیم می‌کند؛ برخی رموزها طبیعی اند و به واسطه همان فرایند تکوینی که این صور را در سطح زمینی ایجاد کرده است، سرشت برخی از اشیا و صور هستند. دسته‌ای دیگر از رموزها، آن‌هایی هستند که به واسطه یک وحی خاص تقدس یافته‌اند؛ که علم قدسی هر دو گونه رمزپردازی را در شرح و بیان تعلیم خود مورد استفاده قرار می‌دهد. البته ایشان در عین حال متذکر می‌شود که جنبه صوری این رمز در سنت ریشه داشته و تحصیل این نوع معرفت قدسی به برکت سنت امکان‌پذیر است. نکته دیگر اینکه یکی از متون قدسی سنت، طبیعت است و طبیعت چونان کتابی مقدس که نمودهای آن آیات الهی اند که این نمونها بدون مرزخوانی، پیوندشان را به نظام‌های برتر واقعیت و همچنین با یکدیگر از دست می‌دهند و دیگر این کتاب قابل فهم نخواهد بود و صرفاً به صورت حوادث و واقعیاتی درمی‌آید. دکتر نصر، زبان علوم سنتی را نمادین می‌داند. نمادگرایانه بودن این زبان از آن رو است که از حقیقتی ورای قلمرو واقعیات علم مورد بحث پرده برمی‌دارد. به سخن دیگر، زبان این علوم دارای معنای مابعدالطبیعی است و به همین خصلت است که ارتباط سطوح نازله واقعیت با سطوح برتر آن ممکن می‌شود با کمک همین زبان نمادگرایی است که غایت علم سنتی که همانا برملا ساختن واقعیت ذاتی است به وسیله ظواهر برآورده می‌شود و در نتیجه چنین کارکرد مهمی بدون آگاهی از زبان نمادگرایی حصول فهم کامل سنتی ممکن نیست. زبانی که به یاری آن، علوم سنتی در طول اعصار بیان شده‌اند. برخی سنن سرشتی اساطیری دارند، درحالی که دیگر سنن از زبان انتزاعی‌تر برای بیان حقایق خود بهره می‌برند. همین تمایز را در علوم سنتی که برخی از آن‌ها به زبان اسطوره‌ای و برخی به زبان ریاضی و انتزاعی بیان می‌شوند، می‌توان دید. در هر صورت، این زبان در هر دو مورد، فوق العاده نمادین است و به همین خاطر است که از

حقیقتی ورای قلمرو واقعیات علم مورد بحث پرده برمی‌دارد. هر علمی از نظر مابعدالطبیعی، معنادار است؛ به این دلیل که می‌تواند، از رهگذر زبان نمادگرایی، ساحت فروتری از واقعیت را به سطوح فراتری مرتبط سازد. رازآلود بودن سنت، دلیل دیگر نمادین بودن زبان علوم مقدس است. سنت‌ها همیشه با رمزها عجین بوده‌اند. علت را باید در نگرش سلسله‌مراتبی جستجو کرد، هرگاه قائل به چنین نگرشی باشیم، آنگاه در سطوح زیرین واقعیت نمادها و رمزهایی وجود دارند که از واقعیتی در سطحی بالاتر خبر می‌دهند. از دیدگاه نصر، نموده‌های طبیعت طبق نگرش سنتی، آیات و تجلیات و رموزی هستند که از نظام‌های برتر واقعیت خبر می‌دهند و نیاز به رمزخوانی دارند. در غیر این صورت به حوادث و واقعیاتی صرف بدل می‌شوند. معنا در علوم اسلامی نیز مورد اهتمام بوده است. همیشه هدف نهایی علوم اسلامی، ارتباط دادن جهان جسمانی با اصل روحانی آن از طریق شناسایی رمزهایی بوده است که مراتب مختلف حقیقت و واقعیت را با هم متحد می‌سازد. در انتهای این بحث باید متذکر شد؛ دکتر نصر برای علم قدسی به دو مؤلفه اشاره دارد؛ تمایز میان حق (وجود کلی) و امور ظاهری (صیوروت امور نسبی) و تمایز میان مراتب وجود (که حاکی از اعتقاد همگانی سنت‌ها به ماهیت سلسله‌مراتبی واقعیت است) همچنین باید اشاره کرد که موضوعاتی که در علم قدسی مورد بررسی قرار می‌گیرند مشتمل بر مسائلی مابعدالطبیعی است که به شناخت حق رو دارد. از مهم‌ترین این موضوعات می‌توان به خیر و شر و جبر و اختیار اشاره نمود (نصر، ۱۳۵۹: ۵).

منابع معرفت قدسی

نصر از وحی، عقل شهودی، عقل استدلالی و تجربه به عنوان منابع معرفت بشری یاد می‌کند و بیان می‌دارد که کسب معرفت قدسی یا از راه وحی امکان‌پذیر است و یا از طریق عقل شهودی که از طریق سلوک عرفانی، قابل دستیابی است. برخی می‌توانند مسیر سیر و سلوک را طی کرده و با روشنی دل به حکمت ذوقی یا علم حضوری رسیده و مستقیماً به معرفت قدسی دست یابند، ولی مردم عادی که چنین امکانی را ندارند، می‌توانند با کمک وحی به معرفت قدسی دسترسی داشته باشند. وی در این باره می‌گوید: «در علوم سنتی، علم حقیقی مبتنی بر عقل محض بشری نیست، بلکه مبتنی بر عقل کلی است که به سطح فرا بشری واقعیت، تعلق دارد. پس از وحی و عقل

شهودی، منابع معرفت قدسی در درجه نازل تر، شامل عقل استدلالی و تجربه است. بدین گونه طریق کسب معرفت قدسی، منحصر به طریق عرفانی و شهود نیست و سایر انسان‌ها که قادر به طی چنین طریقی نیستند، می‌توانند از منبع وحیانی شریعت بهره‌مند شوند؛ یعنی کسانی که فاقد توانایی سیر و سلوک عرفانی بوده و یا امکان آن برایشان فراهم نیست می‌توانند از منبع وحی بهره‌مند شوند و از این طریق به معرفت دست یابند. بهره‌گیری از منبع وحی و شهود عقلی مستلزم روشنی دل و نیز حضور معرفتی مستقیم و بی‌واسطه است که حکمت ذوقی آن را علم حضوری می‌نامد. عقل که وسیله شناخت است، موهبتی الهی است و خود پرتویی از عالم قدس است. از این رو دست یافتن به آن مستلزم آمادگی معنوی و باطنی انسان است تا امکان اتصال به منبع قدسی فراهم شود. قوه عاقله ابزار شناخت درون آدم است و منشأ آن ذات مطلق است؛ یعنی منشأ قوه عاقله انسان، منبع قدسی است. عملکرد وحی که منبع دستیابی به معرفت قدسی است چنین است که اولاً، امکان‌های عقل شهودی را به فعلیت می‌رساند؛ ثانیاً، امور نفسانی و شهوانی را که عقل کل را از عمل بازمی‌دارد به کنار می‌گذارد و سبب می‌شود که معرفت از جانب عقل کل به انسان اشراق شود. در واقع می‌توان گفت منبع علم قدسی خود قوه عاقله بشری است. البته باید توجه داشت قوه عاقله‌ای که با وحی تقدس یافته است با قوه عاقله‌ای که در اثر بریده شدن از این منبع به استدلال صرف فروکاسته شده متفاوت است. ماهیت ذوقی چیزی که انسان از طریق تجربه روحانی دریافت می‌کند محصول قوه ذهنی بشر نیست، بلکه برگرفته از سرشت خود آن تجربه و اتصال به منبع معرفت قدسی است. انسان از طریق شهود و وحی قادر به شناخت است، نه به دلیل اینکه موجودی اندیشمند است، بلکه به این دلیل که معرفت، همان هستی است. در واقع معرفت، امری فارغ از اندیشمند بودن یا نبودن انسان بوده و منشأ آن امر قدسی است و انسان با اتصال به آن به معرفت دست می‌یابد. می‌توان گفت که معرفت با متصل شدن به منبع معرفت قدسی که همان ذات مطلق است، به دست می‌آید» (نصر، ۱۳۸۸: ۱۶). نصر وحی را تجلی عالم اکبری عقل شهودی می‌داند و بیان می‌کند که با استفاده از تجلی عالم اصغری عقل شهودی که منبع اشراق درونی و تعقل است می‌توان به کنه معنای درونی تجلی عالم اکبری عقل شهودی که همان وحی به صورت عام و کتاب مقدس به صورت خاص است دست یافت (نصر، ۱۳۸۸: ۳۰۱). نصر وحی را به معنای انتقال مستقیم یک پیام از عالم الوهیت می‌داند. او وحی را به معنای الهام نمی‌داند، زیرا الهام برای تمامی

انسان‌ها امکان پذیر است. به بیان نصر: «وحی مورد نظر اسلام برخلاف آیین‌های هندو و مسیحیت، نوعی حلول محسوب نمی‌شود، بلکه کلام خداوند است که به شکل نص مقدس به پیامبر نازل می‌شود و این پیام مقدس در ام‌الکتاب نهفته است و این پیام واحد به زبان‌های مختلف نازل شده است» (نصر، ۱۳۹۴: ۳۶). او معتقد است که در اسلام نیز پیام وحی، حول محور معرفت می‌چرخد و وحی، انسان را همانند قوه عاقله‌ای که قابلیت تمیز دادن میان امور واقعی و امور غیر واقعی و نیز شناخت ذات مطلق را دارد، مخاطب می‌سازد (نصر، ۱۳۸۸: ۵۱).

پیشینه پژوهش

یک سری پژوهش با محوریت اندیشه‌های نصر انجام شده که یا دیدگاه تربیتی نصر را در عصر جهانی شدن بررسی کرده‌اند مانند غلامی (۱۳۹۱) یا بر اساس رویکرد نصر خواسته‌اند که به آسیب‌شناسی تربیت دینی بپردازند مانند باقری‌نیا (۱۳۹۴)، یا فلسفه هنر را از دیدگاه نصر تبیین نموده‌اند و در پی کشف دلالت‌های تربیتی آن بوده‌اند مانند اکبری (۱۳۹۱)، یا در نگاهی کلی‌تر منزلت سنت را در دیدگاه نصر بیان نموده‌اند مانند مهدوی (۱۳۹۰) و یا با نگاهی جزئی بینانه کوشیده‌اند تا برخی مؤلفه‌های برنامه درسی تربیت معنوی را در چارچوب سنت‌گرایی نصر بررسی کنند مانند شمشیری و همکاران (۱۳۹۸). تعدادی پژوهش هم وجود دارند که اقدام به بررسی نظرات نصر در مورد ماهیت علم دینی و سنتی کرده‌اند مانند نژاد ایران (۱۳۹۵)، فکری (۱۳۹۲) و دین‌پرست (۱۳۸۵). البته پژوهش‌های خارجی هم هست که به نقد نظریات نصر مبادرت ورزیده‌اند مانند هیفا^۱ (۲۰۰۵) و ول^۲ (۲۰۰۳). در جمع‌بندی پژوهش‌های صورت گرفته می‌توان گفت که تا کنون تحقیقی که به شناسایی مبانی معرفت‌شناختی نظریه سید حسین نصر و دلالت‌های آن برای تربیت عقلانی اقدام کرده باشد وجود ندارد؛ لذا پژوهش حاضر برای رفع این خلأ انجام شده است.

1. Hiffa
2. Voll

روش پژوهش

در پژوهش حاضر جهت پاسخ‌گویی به سؤالات فوق‌الذکر از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده است. روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای می‌باشد. ابزار پژوهش نیز، فرم‌های فیش‌برداری است. نمونه پژوهشی کلیه گزارش‌های تحقیقاتی، مقالات انتشار یافته به صورت مکتوب و الکترونیکی، منابع موجود در شبکه جهانی اینترنت و منابع دست‌اولی از دکتر سید حسین نصر را شامل می‌شود که مرتبط با موضوع موردبررسی هستند. تحلیل محتوای کیفی هم روش تحلیل اطلاعات بوده است. تحلیل محتوای کیفی به خاطر آن که برای جستجوی ارتباط میان مفاهیم مختلف و بازشناسی روابط مفهومی کاربرد دارد مورد استفاده قرار گرفته است.

یافته‌ها

مبانی معرفت‌شناختی معرفت قدسی

بر اساس چستی امر قدسی و ماهیت معرفت قدسی می‌توان دریافت که در دیدگاه نصر، ذات معرفت، معرفت به آن حقیقتی است که جوهر برتر و حقیقت عالم است، همه چیز در برابر و مقایسه با آن ذات چیزی جز عرض نیستند. از نگاه نصر معرفت تلاشی است برای کشف راز الهی توسط فاعل شناسا، یعنی انسان به واسطه معرفت باید این راه طولانی را طی کند تا به واسطه معرفت ذات قدسی برایش آشکار شود. معرفت در نگاه نصر شناخت جوهرین است که مبدأ و مقصد عالم هستی می‌باشد و در مرکز آگاهی بشری نورافشانی می‌کند، عقل بشر همانند پرتوهای از خورشید الهی می‌باشد. از نظر نصر ریشه‌های معرفت در زمین ذات قدسی فرو رفته است و معرفت قدسی در قلب توجه و اهتمام انسان به امر قدسی جای دارد (نصر، ۱۳۹۳ الف: ۳۹). با توجه به معرفت قدسی و ریشه داشتن آن در امر قدسی در ادامه مهم‌ترین مبانی معرفت‌شناختی نصر معرفی می‌شوند.

دستیابی انسان به حقیقت مطلق به واسطه عقل شهودی مبسر است

بر اساس آنچه در معرفت قدسی طرح شد مهم‌ترین مبانی معرفت‌شناسی نصر این است که قوه عاقله با بهره‌گیری از عقل شهودی امکان شناخت حقیقت مطلق را دارد. از نظر نصر Intellect یا عقل شهودی از واژه لاتینی Intellectus به معنای شهود حقیقت و رسوخ به کنه آن گرفته شده

است. در نگاه نصر، عقل شهودی به واقع همان روح (spiritus) یا عقل و روح کلی (nous) است که هم مبدأ معرفت است و هم مبدأ وجود و هم مبدأ آن شعور ذهنی است که می‌شناسد و هم مبدأ آن نظم عینی که شناخته می‌شود (نصر، ۱۳۸۸: ۲۹۸). نصر معتقد است که عقل شهودی، همان علم خداوند به خود و به اولین مخلوق خود است. از نظر نصر، عقل شهودی، الهی است و فقط به اندازه‌ای که انسان از آن بهره برده، بشری است. عقل شهودی هم نور است و هم بصیرت و اساس آگاهی و معرفت انسانی بر آن استوار است (نصر، ۱۳۸۸: ۲۹۷). از نظر نصر، ماهیت عقل شهودی، قدسی است و ریشه آن به علم خداوند بازمی‌گردد و هر انسان به اندازه‌ای که از این ماهیت قدسی بر قلبش تابیده باشد، از آن بهره برده است. از نظر نصر، عقل شهودی به مرتبه روح وابسته است، مرتبه‌ای که انسان در آن با خداوند وحدت دارد. شهود عقلی با تفکر و استدلال صرف حاصل نمی‌شود، بلکه امری است که به نحو مقدم بر تجربه و بی‌واسطه از حقیقت به دست می‌آید. به همین دلیل قوه عاقله که همان قوه شناخت انسان است، امری قدسی است، البته اینکه انسان بدون واسطه به معرفت شهودی و قدسی دست یابد مربوط به زمانی است که وی در آغاز هستی و پیش از هبوط بوده و قادر بوده است امور را در ذات ربوبی مشاهده کند، اما پس از تنزل و هبوط به این دنیا از سرشت اولیه خود فاصله گرفته و برای بهره‌گیری از این عقل نیازمند وحی شده است (نصر، ۱۳۹۳ الف: ۳۳۸). بر اساس دیدگاه نصر، انکار عقل شهودی نه تنها سبب تقدس زدایی از معرفت می‌شود، بلکه سبب می‌شود که حتی استدلال‌های عقل‌گرایانه نیز، به سبب ابتنای‌شان بر مقدمات ناقص یا کاذب، اعتبار خود را از دست بدهند و درنهایت، عقل استدلالی تبدیل به ابزاری شیطانی شود (نصر، ۱۳۹۳ الف: ۳۰۴).

۵-۱-۲- معرفت قدسی با ایمان و یقین همراه است

دومین مبانی معرفت‌شناختی معرفت قدسی، ملازمه داشتن معرفت قدسی با ایمان و یقین است. از نظر او معرفت، پیوسته رابطه‌ای عمیق با آن حق اصیل و اولی دارد که همان ذات قدسی و سرچشمه هر امر قدسی است (نصر، ۱۳۸۸: ۳۵). معرفت قدسی از نظر نصر معرفتی مبتنی بر ایمان بوده و با معنویت آمیخته است. بین ایمان و عقل رابطه وثیقی وجود دارد. اگر نور ایمان در دل فرد رشد کند و رابطه آدمی با خداوند متعال به صورت اکتسابی برقرار شود، عقل او نیز رشد می‌کند و هر قدر کاربری عقل بالاتر رود، با باور و ایمان فرد به خداوند افزوده می‌شود. نصر برای بیان این

ملازمت دلایلی ارائه می‌دهد: اول، اینکه از دیدگاه حکمت الهی و همه سنت‌های زنده بشری ایمان از معرفت جدایی‌ناپذیر است. دوم، آنکه ادیان، اعم از ادیان ابراهیمی و غیرابراهیمی، به این تلازم باور دارند. بر این اساس در نگاه نصر، ایمان ملازم معرفت قدسی است و لذا حکمت و فلسفه حقیقی جدای از آن نیستند (قاسمی، ۱۳۹۱: ۱۰۷-۱۰۶). معرفت قدسی حجاب حائل میان انسان و امر قدسی را از میان برمی‌دارد و سبب می‌شود ایمان دارای یک ویژگی عرفانی شود. بدین ترتیب، انسانی که به معرفت قدسی دست می‌یابد به یقین نیز دست می‌یابد و با آنچه در ایمان، به معنای دینی‌اش، منظور است سهم می‌شود. از آنجا که معرفت قدسی در نتیجه ارتباط انسان با عقل شهودی و وحی حاصل می‌شود، سبب می‌شود تا انسان در ورطه شک و تردید غوطه‌ور نشود و یقین و در نهایت، ایمان را محفوظ بدارد؛ لذا نه تنها چنین معرفتی به هیچ‌وجه مخالف ایمان نیست، بلکه پشتوانه آن نیز هست (نصر، ۱۳۸۸: ۶۱۷-۶۱۵). پس می‌فهمیم که معرفت قدسی مبتنی بر یقین است و به یقین می‌انجامد؛ زیرا بر اساس مفاهیم ذهنی و امور نسبی و حدس و گمان نیست. این معرفت، خود را بر ذهن شخصی که به واسطه عقل شهودی فعلیت یافته به بصیرت دست یافته است، تحمیل می‌کند و کل وجود او را در برمی‌گیرد.

معرفت قدسی با فضایل اخلاقی ملازم است

انسان از طریق شهود تعقلی می‌تواند به معرفت قدسی دست یابد؛ در واقع، برای دستیابی به معرفت قدسی هر چند بهره‌مندی از شهود تعقلی شرط لازم است، اما به تنهایی کفایت نمی‌کند، بلکه صلاحیت اخلاقی نیز ضرورت دارد. این امر نه تنها در مورد حکمت ذوقی، بلکه در مورد همه انواع معرفت، حتی در خصوص آموزش‌های صنایع نیز، صادق است. در دیدگاه سنت‌گرایی و از نظر دکتر نصر، معرفت نه تنها به قوه عاقله بلکه به اراده و نفس نیز مربوط می‌شود. چراکه انسان زندانی عواطف خویش است که معمولاً قوه عاقله او را از عمل کردن به وظیفه طبیعی خود به سبکی مطابق با فطرت اولیه انسان بازمی‌دارد. نقص‌هایی مانند نخوت، تنگ‌نظری و دروغ‌گویی انحرافات هستند که به صورت موانعی در برابر متحقق شدن به معرفت علم می‌شوند. از این رو انسان باید برای دستیابی به معرفت، باید فضایل را در خود پرورش دهد و نفس خود را به گونه‌ای که شایسته دریافت معرفت شود، بیاراید. این معرفت مستلزم تحصیل فضایل اخلاقی و معنوی است که به موجب آن آدم در آن حقیقت که خود فرابشری است، سهم می‌شود (نصر، ۱۳۸۸: ۵۹۴). اخلاق

در نگاه نصر (۱۳۸۴) نحوه به کمال رسیدن نفس ماست از مراحل ناقص نفس اماره تا به مراحل کاملی که بالاخره برسیم به نفس راضیه مرضیه، تا انسان استحقاق حضور در درگاه الهی را کسب کند؛ پس در واقع هدف اخلاق کمال انسان است، البته بازتاب آن، کمال جامعه نیز هست، اما آنچه در وهله نخست دارای اهمیت است، کمال انسان است. چون انسانی که خوب نباشد نمی‌تواند کار خوب کند. معرفت قدسی نوری است که همه وجود آدمی را، به گونه‌ای که حتی جسم حکیم را نیز نورانی می‌کند، از فیض وجود خود بهره‌مند می‌سازد. انحراف‌های نفسانی، مانند نخوت، می‌تواند مانعی در برابر متحقق شدن معرفت شود. در این صورت قوه عاقله نمی‌تواند، مطابق با فطرت اولیه انسان، به وظیفه طبیعی خود عمل کند. در دیدگاه حکمت ذوقی، شرور یا معاصی علاوه بر اینکه، به لحاظ اخلاقی، به اراده آدمی مربوط می‌شوند، از دیدگاه وجود شناختی با هستی و شناخت نیز مرتبط‌اند. برای مثال تواضع دارای بنیادی عقلی است. به این ترتیب، فضایل شرط لازم برای محقق شدن معرفت قدسی اند و انسان برای متحقق شدن به معرفت باید فضایل را در نفس خود پرورش دهد تا نفس شایستگی دریافت پیام فرشته معرفت را بیابد. آراستگی نفس به فضایل اخلاقی به حدی حائز اهمیت است که بسیاری از عرفا، برای کسب معرفت، به تهنید نفس بیش از هر چیز دیگری اهمیت می‌دهند و مهذب ساختن نفس را لازمه پذیرش عرفان می‌دانند. از دیدگاه عرفا انحرافات نفس ناشی از جهل است و انسان با بهره‌مندی از فضایل می‌تواند در واقع، به شناخت حقیقت نائل شود (نصر، ۱۳۸۸: ۵۹۶-۵۹۴). از نظر نصر (۱۳۸۷) رسیدن به خداوند که کمال مطلق است، کمال می‌خواهد و این کمالی که خداوند در ما نهاده است تا زمانی که به صورت اخلاقی عمل نکنیم، آن امکان هیچ‌وقت به فعلیت نمی‌رسد و به صورت بالقوه در انسان باقی می‌ماند. علوی و صادقی منش (۱۳۹۵: ۷۸) نوشته‌اند که باید گفت نزد نصر اخلاق در علم قدسی، بر پایه کسب کمال و سلوک عرفانی است که با ایجاد تحول در درون انسان، به نظم و هماهنگی در بیرون یاری می‌رساند.

معرفت قدسی به عمل وابسته است

دلایلی وجود دارد که بر اساس آن‌ها نصر سعی در اثبات این نکته کرده است که بین علم قدسی و عمل همخوانی وجود دارد. این دلایل عبارت‌اند از: الف) طریق معرفت، طریق عمل را نیز شامل می‌شود، چنانکه طریق عشق را نیز شامل می‌شود «علم تمام امور سازنده‌ای را که هم عشق و

هم عمل در توان و تمکن دارند را در خود جای می دهد» (نصر، ۱۳۸۸: ۶۰۱). (ب) بالاترین شکل عمل در نظریه سنت گرایان نصر، ذکر اسم الهی است. این ذکر از سویی عمل است زیرا با نیایش قلبی مرتبط است و مستلزم مشارکت کامل اراده بشر و تمرکز ذهن است و به آدمی این امکان را می دهد تا کامل ترین فعلی را که فاعل غایی اش خود خداوند است انجام دهد. از دیگر سو این فعل همچنین منبع شناخت است و از نظر لاینفک و جدایی ناپذیر است؛ بنابراین، علم و عمل در بالاترین مرتبه ملازم یکدیگرند و با هم تلاقی می یابند. در واقع دلیل اینکه عارف می تواند حقیقت را از خطا تمییز دهد، این است که بین کشف و شهود و عمل هماهنگی وجود دارد (نصر، ۱۳۸۸: ۶۰۱-۶۰۰). بر این اساس است که نصر میان علم و عمل، در بالاترین مراتب آن، تمایزی نمی بیند؛ چراکه از نظر او علم انسان خداگونه، انسان را از دوگانگی ها و تعارضات می رهاند. او در این باره توضیح می دهد که عارفان و اهل نظر، گاه شاهکارهای برجسته از سنخ عمل پدید آورده اند؛ از نگارش آثار عظیم، یا بنیاد کردن سازمان هایی با ماهیت اجتماعی و سیاسی. علم وابسته به انسان خداگونه، می تواند با رهایی انسان از تنگناهای کنش و واکنش و دوگانگی های مرتبط با عشق احساسی، همه امور سازنده ای را که عشق و عمل در توان و تمکن دارند، در خود جای دهد. این چنین است که معرفت قدسی با تمامیت مرتبه بشری در ارتباط است (نصر، ۱۳۸۸: ۶۰۲-۶۰۱). پس از وحی و عقل شهودی منابع معرفت قدسی، در درجه نازل تر، شامل عقل استدلالی و تجربه است. بدین گونه طریق کسب معرفت قدسی منحصر به طریق عرفانی نیست و سایر انسان ها که قادر به طی چنین طریقی نیستند، می توانند از منبع وحیانی شریعت بهره مند شوند. بهره گیری از منبع وحی و شهود عقلی مستلزم روشنی دل و نیز حضور معرفتی مستقیم و بی واسطه است که حکمت ذوقی آن را علم حضوری می نامد. عقل که وسیله شناخت است، موهبتی الهی است و خود پرتویی از عالم قدس است. قوه عاقله ابزار شناخت درون آدم است و منشأ آن ذات مطلق است. عملکرد وحی، منبع دستیابی به معرفت قدسی، چنین است که اولاً، امکان های عقل شهودی را به فعلیت می رساند؛ ثانیاً، امور نفسانی و شهوانی را که عقل کل را از عمل بازمی دارد به کنار می گذارد و سبب می شود که معرفت از جانب عقل کل به انسان اشراق شود. در واقع می توان گفت منبع علم قدسی خود قوه عاقله بشری است، البته باید توجه داشت قوه عاقله ای که با وحی تقدس یافته است با قوه عاقله ای که در اثر بریده شدن از این منبع، به استدلال صرف فرو کاسته شده متفاوت است.

ماهیت ذوقی چیزی که انسان از طریق تجربه روحانی دریافت می‌کند محصول قوه ذهنی بشر نیست، بلکه برگرفته از سرشت خود آن تجربه است. انسان از طریق شهود و وحی قادر به شناخت است، نه به دلیل اینکه موجودی اندیشمند است، بلکه به این دلیل که معرفت همان هستی است (نصر، ۱۳۸۸: ۲۷۱).

دلالت‌های تربیتی منتج از معرفت قدسی جهت کاربست در تربیت عقلانی

نوع نگاه و تفسیری که نصر از معرفت و ارتباط آن با ذات خداوند دارد می‌تواند در تربیت عقلانی متمرکز واقع شود. در معرفت‌شناسی قدسی نصر، عقل قوه‌ای است که حق را از باطل متمایز می‌کند و شارح عالم و ناظم و منسجم‌کننده آن است (نصر، ۱۳۸۸: ۲۳۵). طبق این نوع معرفت‌شناسی، عقل ابزاری است که انسان را از حقایق هستی، آگاه کرده و از این طریق، انسان را به خدا می‌رساند. نصر، قوه عاقله را نوری می‌داند که از وجود خدا افزوده شده و در واقع جوهری قدسی دارد و بعد هم به وجود خدا برمی‌گردد؛ یعنی از منظر نصر، عقل ماهیتی کاملاً قدسی دارد که در مراتب نزولی خود به صورت قوه عاقله در انسان متجلی شده است؛ لذا اولین دلالت برای تربیت عقلانی آن است که مرتبی برای برخورداری از صفت علم که مختص خداوند است باید از قوه عاقله خود استفاده کند (نصر، ۱۳۹۰: ۱۶-۳). از جمله روش‌هایی که می‌توان با استفاده از آن به پرورش قوه عاقله متریان استفاده کرد ایجاد بسترهای لازم برای پرسشگری و جستجوگری است. با به کار بستن این روش می‌توان عقل را به رشد و تعالی رساند. یکی دیگر از روش‌ها ایجاد زمینه‌های لازم برای تفکر متریان است. رایج‌ترین تفکرها را می‌توان در مورد آفرینش زمین، دریاها، کوه‌ها، بیابان‌ها انجام داد. البته تفکر در مورد خود انسان نیز تأثیرات عجیبی می‌تواند داشته باشد.

دلالت دوم زمینه‌سازی برای استفاده از عقل شهودی است. به این صورت که در تربیت عقلانی باید ضمن در نظر گرفتن فطرت مرتبی از شهود به عنوان منبعی برای معرفت و عاملی برای توجیه باورها استفاده شود. عقل شهودی منطقی دارد و آن این است که وجود شخص تغییر یابد و شیوه زندگی‌اش عوض شود. بر اساس دیدگاه نصر (۱۳۸۸: ۳۳۹-۳۳۸) قوه عاقله با بهره‌گیری از عقل شهودی انسان امکان شناخت حقیقت مطلق را دارد. شهود عقلی با تفکر و استدلال صرف

حاصل نمی‌شود، بلکه امری است که به نحو مقدم بر تجربه و بی‌واسطه از حقیقت به دست می‌آید. به همین دلیل، قوه عاقله که همان قوه شناخت انسان است، امر مقدسی است. ایشان همچنین نظر بر این دارند که انکار عقل شهودی نه تنها سبب تقدس زدایی از معرفت می‌شود، بلکه سبب می‌شود که حتی استدلال‌های عقل‌گرایانه نیز، به سبب ابتنائشان بر مقدمات ناقص یا کاذب، اعتبار خود را از دست بدهند و در نهایت، عقل استدلالی تبدیل به ابزاری شیطانی شود (نصر، ۱۳۸۸: ۳۰۴). مطابق با این دلالت عقل ارزش و حرمت دارد اما منظور از عقل، عقل شهودی است و نه عقل صرفاً استدلالی و تدبیرگر دنیوی. عقل بشری به تنهایی نمی‌تواند به منبع دانش لایتناهی دست یابد؛ بنابراین بر مری لازم است تا شرایط مناسب را برای بهره‌جستن از عقل شهودی و علم به حضور خداوند و ادراک آن فراهم کند. آنچه محرز شد این است که در دیدگاه نصر ادراک بیش از آن که فرایندی استدلالی و حصولی باشد، فرایندی شهودی است و همین شهود به عنوان منبعی برای معرفت و عاملی برای توجیه باورهای دینی است؛ لذا مری باید شرایط مناسب را برای آرامش مرتبی که با علم به حضور خداوند و ادراک آن کسب می‌شود، فراهم کند.

دلالت سوم آن است که معرفت قدسی به عنوان محوری برای فعالیت‌های ادراکی و عقلانی مدنظر قرار گیرد بدین معنا که اهدافی از پیش تعیین و اصولی کلی برای آن در نظر گرفته شود و تمامی مراحل عقل‌ورزی بر اساس ارتباطی که با امر قدسی دارند مورد حمایت قرار بگیرند. نظم در فعالیت‌های عقلانی و تفکر مرتب‌ان می‌تواند به پرورش حل مسئله و تقویت قوه تحلیل منجر شود. پیش‌داوری‌های غیرعلمی نداشتن دیگر اثر تفکر منظم است. از نظر نصر ابزار دستیابی به ذات قدسی است و معرفت قدسی طریق برتر برای اتحاد با آن حق است که در آن معرفت، وجود و وجد یافته‌اند (نصر، ۱۳۸۸: ۳۵) چراکه تنها هدف و وظیفه عقل دستیابی به ذات قدسی است. به نظر دین‌پرست (۱۳۸۵: ۵۹) نگرش نصر از دیدگاه کلام ایدئالیستی و طبیعت‌گرایانه است که در ماتقدم عرفانی ریشه دارد، یعنی آگاهی از چیزی که از شکاف بین عالم و معلوم فراتر می‌رود.

دلالت چهارم که هدایت مرتب‌ان به شناخت پیوسته است از ارتباط میان ایمان و عقل نشأت می‌گیرد. در دیدگاه نصر عقل ابزاری است که انسان را از حقایق هستی، آگاه کرده و از این طریق، انسان را به خدا می‌رساند (نصر، ۱۳۸۸: ۲۳۵). بر اساس نظر نصر میان ایمان و عقل همیاری عمیقی برقرار است و قوه عاقله هرگز از ایمان منفک نیست و ایمان برای فعلیت یافتن امکانات

تعقل در چارچوب وحی، ضروری است. در واقع قوه عاقله‌ای امکان شناخت ذات قدسی را دارد که از قبل تقدس یافته باشد. در قلب، معرفت همیشه با ایمان و محبت قرین است و تنها زمانی که معرفت، صورتی ظاهری پیدا می‌کند با ذهن و فعالیت‌های ذهنی، ارتباط می‌یابد (نصر، ۱۳۸۸: ۳۰۴). نصر ایمان را یک عنایت خداوندی می‌داند که به انسان اعطا می‌شود؛ از این جهت، ایمان در همه ادیان در واقع شرکت کردن در چیزی است که انسان هنوز به آن نرسیده است. مثل ایمان به خداوند که در رأس همه ایمان‌ها است. جبرئیل می‌فرماید: ایمان یعنی ایمان بالله و ملائکه و کتبه و رسله و... هیچ‌یک از این‌ها مستقیماً دیده نشده‌اند. درحالی‌که فهم به این امر ارتباط دارد که منطق و نیروی عقلانی انسان به مفهومی احاطه پیدا کند که آن را بپذیرد. عقل هم نیرویی است که مستقیماً دانش کسب می‌کند. در واقع ایمان جزئی از عقل و فهم نیست، بلکه یک نوع عنایت خداوند است که صله‌ای بین قلب انسان و خداوند ایجاد می‌کند قبل از این که یقینی از وجود خداوند حاصل شود که عقل سعی می‌کند در بعضی از سطوح آن را درک کند (نصر، ۱۳۹۳ ب). نصر معتقد است که ایمان بخش تفکیک‌ناپذیری از معرفت است و اساس معرفت به شمار می‌رود؛ یعنی رسیدن به ایمان، مقدمه رسیدن به معرفت خواهد بود. نصر می‌گوید شاید صحبت از این که «ایمان بیاوریم تا بفهمیم» به همین مقدمه بودن اشاره دارد. البته نصر انتقادی هم به این مطلب دارد و آن این است که برای سلیم بودن عقل احتیاج به ایمان است. به همین خاطر است که می‌توان گفت ایمان و معرفت دو مقوله توأمان هستند که مقوم یکدیگرند. او توحید را ملاک اسلامی بودن هر فکر، عقیده و نظریه می‌داند. در دیدگاه نصر چشم‌انداز توحیدی اسلام هرگز روا نداشته است که اشکال مختلف معرفت، مستقل از یکدیگر پرورش پیدا کند، بلکه او بر سلسله مراتبی از شناخت معتقد است که در آن هر شکل از معرفت از امور عادی گرفته تا عالی‌ترین شکل شناخت متافیزیکی با معارف دیگر پیوستگی دارد و به‌سان یک منظومه با روح واحد می‌باشد.

دلالت پنجم معرفت قدسی این است که می‌تواند از ایجاد شکاکیت ذهنی در متریان جلوگیری کند، چرا که معرفت قدسی پشتوانه و تکیه‌گاهی عقلانی برای ایمان فراهم می‌آورد و با برداشتن حجاب جدایی، خصلتی کشفی به ایمان می‌بخشد. اهمیت این دلالت از آنجا معلوم می‌شود که بی‌رونقی معرفت قدسی در زمان مدرن و پسامدرن سبب از کف رفتن ایمان بسیاری از انسان‌ها به دین و جهان‌بینی دینی شده است. از نظر نصر معرفت این امکان را ایجاد می‌کند که

انسان خدا را در همه جا ببیند، بدین ترتیب انسان اهل معرفت از خویش فراتر می رود تا به عالم بالا و بنیاد قدسی هستی برسد. علت، لاینحل ماندن مسائل مابعدالطبیعه چونان «خیر و شر» و «جبر و اختیار» و «عدل الهی» و... است. نصر معتقد است در جهان جدید معرفت جهت خود را تغییر داده است. او اعتقاد دارد که جهت معرفت از الهیات به سوی انسان تغییر کرده است. بدین گونه که دنیوی شدن معرفت منجر به دنیوی شدن جهان هستی شده و نگاه عقل دنیوی گردیده است؛ بنابراین جای تردید نیست که تقدس زدایی از معرفت ارتباطی مستقیم با تقدس زدایی از عالم هستی داشته است (نصر، ۱۳۸۸: ۳۹). نصر تلاش می کند تا نشان دهد که در جهان جدید انسان نیاز به دین دارد و برای معنادار بودن باید در یک سنت دینی سهیم شود. از نظر او انسان به دین، نیاز بی قید و شرط دارد و بدون دین فقط به صورت عارضی انسان است؛ لذا فقط با سهیم شدن در یک سنت، یعنی شیوه زندگی و اندیشه و هستی وحی شده از طرف خداوند است که انسان می شود و قادر است زندگی خویش را معنادار سازد. فقط سنت به این معنا است که به وجود بشری معنا می بخشد. بسیاری از متفکران عصر روشنگری و عصر عقل گرایی که به نظریه پردازی علیه دین مبادرت کرده اند نتوانستند دریابند که همین که آدمی از دین و حیانی محروم شد به جای آن که به همین خرسند باشد، به خلق ادیبانی دروغین و مکاتبی التقاطی و خطرناک به لحاظ معنوی می پردازد که در یکی دو قرن گذشته بشرت را زیر سلطه خود گرفته اند (نصر، ۱۳۸۴: ۲۸)؛ بنابراین نصر تنها راه رستگاری را نه در عرفان های مد شده عصر حاضر بلکه بازگشت به آن عرفان صدر اسلام می داند، عرفانی که به وحی متصل بود و انسان را به صورت حقیقی با ساحتی دیگر انتقال می داد. نصر راه رسیدن به آن منبع لایزال را شریعت می نامد. شریعت عبارت است از تجسم اراده الهی که آدمی باید هم در زندگی خصوصی و هم زندگی عمومی اش بر طبق آن زندگی کند (نصر، ۱۳۸۴: ۱۲۵-۱۲۶).

ایجاد شالوده ای عقلی برای فضایل اخلاقی ششمین دلالت معرفت قدسی است. به نظر می رسد بین عمل صالح و اخلاق حسنه و درک حقایق نظری و علوم عملی رابطه طولی وجود دارد. اعمال صالحه اخلاق حسنه را حفظ می کند و اخلاق حسنه معارف حقیقی و علوم و دانش های مفید را نگهدارنده است. بر این اساس معرفت قدسی زمینه ساز بروز بسیاری از فضایل اخلاقی می گردد فضایی که پشتوانه عقلانی دارند و مورد تأیید قوه عقل و تفکر قرار می گیرند. یکی از مهم ترین

فضایل مورد تأکید نصر تواضع است. تواضع سبب می‌شود که مرتبی از خود شخصی‌اش فارغ شود. به نظر می‌رسد که تواضع می‌تواند منجر به برتری در بندگی شود.

هفتمین دلالت این است که معرفت قدسی منجر به شناخت ذات اشیا در مرتبه ربوبی آن می‌شود و در نتیجه شناخت آن‌ها همان‌گونه که در واقعیت هستند و حضور دارند می‌گردد. نصر به دنبال نشان دادن این امر است که معرفت قدسی معرفتی است که در قلب هر وحی‌ای قرار دارد و مرکز آن دایره‌ای است که سنت را در بر گرفته است و منبع دوگانه این معرفت وحی و شهود عقلانی است که شامل اشراقیت قلب و ذهن آدمی و شناخت حضوری او از ذات بی واسطه و حاضری است که تجربه و شناخته می‌شود. به باور نصر آدمی قادر به دانستن است و این دانستن با جنبه‌ای از حقیقت هماهنگ است. از نظر او معرفت، شناخت حقیقت مطلق است و عقل آن موهبت معجزه‌آسایی است که قادر است تمام آنچه را وجود دارد یا نشانی از وجود دارد بشناسد (نصر، ۱۳۸۰: ۱۰۷).

دلالت آخر به محتوای پرورش دهنده تربیت عقلانی اشاره دارد. در دیدگاه نصر سنت که متشکل از کتاب‌های وحیانی، انسان، طبیعت، میراث تصوف (حدیث و سخنان پیامبر اسلام (ص))، علوم سنتی (علوم کیهانی)، ادبیات سنتی، هنرهای سنتی، اسطوره و نماد است به‌عنوان محتوا معرفی شده‌اند که هر کدام در جایگاه خود و ظرفیت‌هایی که دارد می‌تواند منجر به تفکر و در سطوح بالا تفکر انتقادی شود. منظور نصر از سنت مواردی است که در یک فرایند عقلی مرتبی را به عالم بالا هدایت می‌کند چراکه این سنت‌ها تجلی خاص ذات الهی هستند و توان ارتقای وجودی را دارند. نصر برای سنت دو ویژگی مهم آغاز الهی داشتن و استمرار تاریخی را بیان می‌کند. وی معتقد است سنت یک آغاز الهی دارد که فوق زمان و مکان این عالم است و به صورت وحی و به صورت نزول حقیقت در طی قرون مختلف به دست انسان‌ها رسیده است. آنچه نصر سنت‌گرا اعتقاد دارد این است که هر سنت واقعی دینی است. نصر به این نکته قائل است که همه سنت‌ها یک ریشه مشترک دارند که به خدا بازمی‌گردند. نصر سنت را حقیقت واحدی می‌داند که قلب و سرچشمه تمام حقایق است. او سنت‌ها را تجلیات زمین‌الگوهای آسمانی می‌داند که نهایتاً به الگوی پایدار سنت ازلی متصل می‌شوند (نصر، ۱۳۸۰: ۶۴). این حقیقت همواره در طول زمان و تمدن‌های مختلف استمرار دارد و خود را به صورت موسیقی سنتی، شعر سنتی، معماری سنتی و

اموری از این قبیل نشان می‌دهد. سنت در حد ذات خود، قدسی است. سنت، امر قدسی را اخذ و منتقل می‌نماید. سنت هم ثابت است هم دارای اتصال و استمراری پرنشاط. این استمرار و اتصال هم شناخت حقیقه الحقایق و هم ابزار و بستر لازم برای فعلیت یابی این شناخت را در زمان‌ها و مکان‌های مختلف فراهم می‌کند؛ لذا استمرار داشتن یک عنصر مهم برای سنت است. در کل سنت یک حقیقت الهی و امری قدسی است که از جانب حق آمده و با وحی، دین و امر قدسی پیوندی ناگسستنی دارد و در این دنیا با تمدن‌های گوناگون که هر کدام به دلیل داشتن این مرکزیت الهی به حق، تمدن سنتی نام دارند استمرار و دوام یافته است. منبع سنت، امر قدسی است که در نهاد هر دین جای دارد و به برکت آن، عالم هستی به فهم درمی‌آید (نصر، ۱۳۸۶ ب: ۱۹).



شکل ۱. جمع‌بندی یافته‌های پژوهش

نتیجه‌گیری

پژوهش با هدف بررسی مبانی معرفت‌شناختی نظریه سنت‌گرایی سید حسین نصر و شناسایی دلالت‌های آن برای تربیت عقلانی انجام شد. نتایج نشان داد نصر بر این باور بود که هر چیزی شایسته تفکر نیست و تنها راه نیل به عقلانیت حکمت قدسی و معرفت سنتی است. نظریه سنت‌گرایی نصر نقدی بر علم مدرن داشت و آن این که این علم هیچ چیز درباره خدا نمی‌داند. با توجه به آنچه گذشت می‌توان استنباط کرد که با توجه به آنکه در علوم سنتی، علم حقیقی مبتنی بر عقل محض بشری نیست، بلکه مبتنی بر عقل کلی است؛ پس از وحی و عقل شهودی که منابع معرفت قدسی هستند، در درجه نازل تر عقل استدلالی و تجربه نیز در این شناخت مؤثر است. این یافته با پژوهش ملکی (۱۳۷۹) همسو است. ملکی در این ارتباط می‌نویسد که نیروی عقلانی مورد نظر اسلام، در پرتو روان و فطرت الهی رشد می‌کند و وظایف خود را انجام دهد. از نظر ملکی اگر رابطه عقل با روح الهی فرد و منبع قدسی گسسته شد، دیگر عقل نیست. بهره‌گیری از منبع وحی و شهود عقلی مستلزم روشنی دل و نیز حضور معرفتی مستقیم و بی‌واسطه است که حکمت ذوقی آن را علم حضوری می‌نامد. عقل که وسیله شناخت است، موهبت الهی است و خود پرتوی از عالم قدس است. قوه عاقله ابزار شناخت درون آدم است و منشأ آن ذات مطلق است. عملکرد وحی، منبع دستیابی به معرفت قدسی، بدین ترتیب است که اولاً امکان‌های عقل شهودی را به فعلیت می‌رساند؛ ثانیاً امور نفسانی و شهودانی را که عقل کل را از عمل بازمی‌دارد به کنار می‌گذارد و سبب می‌شود که معرفت از جانب عقل کل بر انسان اشراق یابد. آنچه در نهایت فهمیده می‌شود آن است که به‌طور کل قوه عاقله منبع معرفت قدسی است، قوه عاقله‌ای صیقل داده شده با وحی و نه آن نیروی عاقله‌ای که تقدس‌زدایی شده است و تنها به استدلال صرف فرو کاسته است. قسمت دیگر یافته‌ها مرتبط با دلالت‌های معرفت‌شناسی نصر بر تربیت عقلانی بود، در این جهت هشت دلالت تربیتی استخراج شد. یافته‌های این قسمت با نتایج پژوهش زارعی کیاسری (۱۳۹۳)، طزری (۱۳۹۴)، اکبری‌ان رستاقی (۱۳۹۲) همسو است. زارعی کیاسری بر آن بوده است که طبق نظر نصر عقل شهودی مهم‌ترین عنصر و عامل شناخت است. طزری به این نتیجه دست یافته بود که در دیدگاه سنتی نصر ارتباط عمیقی میان ایمان و عقلانیت وجود دارد به گونه‌ای

که انسان از طریق ایمان به عالم هستی معرفت می‌یابد و به حضور الهی نائل می‌شود. طرزی در مورد دیدگاه نصر من باب ارتباط عقل و وحی می‌نویسد که این دو از منشأ واحدی آغاز می‌شوند و در کنار هم آدمی را به سوی حقایق و معارف الهی راهنمایی می‌کنند. اکبریان رستاقی به ارتباط میان عقل و ایمان اشاره دارد و معتقد است که عقل در شکل‌گیری ایمان و عقیده عمیق قلبی و دوری‌گزینی از شکاکیت مؤثر است.

آنچه در نهایت فهمیده می‌شود آن است که به طور کل قوه عاقله، منبع معرفت قدسی است، قوه عاقله‌ای صیقل داده شده با وحی و نه آن نیروی عاقله‌ای که تقدس زدایی شده است و تنها به استدلال صرف فرو کاسته شده است.

علاوه بر دلالت‌های تربیتی ذکر شده که خود پیشنهادی اصلی هستند و می‌توانند در تربیت عقلانی ورود پیدا کنند، پیشنهاد‌های زیر نیز می‌تواند به بهره‌گیری بیشتر از نظرات معرفت‌شناختی نصر در تربیت عقلانی کمک نماید:

- الهام از اسمای حسنا پروردگار جهان: مرتبی با آشنایی و مواجهه عقلانی با اسمای الهی و الهام یافتن از آن‌ها می‌تواند به مرحله‌ای برسد که خود را جانشین خدا در روی زمین بداند و در خداشناسی و طی مسیر به سمت مقصد موفق باشد.

- توجه هم‌زمان به علم، ایمان و عمل: در تربیت عقلانی اگر هدف غایی قرب الهی در نظر گرفته شود باید به گونه‌ای هم‌زمان به علم، ایمان و عمل توجه گردد.

- متوازن شدن استفاده از عقل و احساس در آموزش: تعقلی پایدار خواهد بود که توأم با احساسات و عواطف مرتبی باشد.

- توجه به درون‌متربی: شهود و عقل شهودی قوه فوق‌العاده‌ای است که همه‌متربیان واجد آن می‌باشند و نزدیک‌ترین وسیله وصول به حقایق می‌باشد. شهود می‌تواند به کمک عقل بیاید و منجر به این گردد که مرتبی تصویری از جهان عینی و عقلانی را در آینه درون خود شهود کند.

- پرهیز از خودمحوری: از آنجا که خودمحوری یکی از آسیب‌های تربیت عقلانی است پس در مرتبی نوعی تعصب به وجود می‌آورد که او را به سمت باطل هدایت می‌کند. استفاده از سنت و معرفت قدسی می‌تواند خودمحوری را به حداقل ممکن کاهش داده و مانع یک‌جانبه‌گری شود.

- همسویی عقل با معنویت: هدف از تربیت عقلانی باید به ظهور رساندن امکانات درونی و شکوفا ساختن استعدادهای نهفته افراد و به‌طور کلی پرورش معنویات باشد. مطابق با این پیشنهاد هدف نباید تنها پرورش ذهن متریبان و انتقال معلومات استدلالی باشد، بلکه تعالی معنوی و پرورش انسان‌هایی والا در اولویت قرار گیرد و عقل در خدمت دیگر نیروهای باطنی مرتبی مانند احساسات و معنویات باشد.^۱

- هماهنگ ساختن استعداد ذاتی، امور و گرایش‌های فطری با عقل و اندیشه مرتبی: زمانی عقل می‌تواند مرتبی را آکنده از معرفت قدسی بکند و او را به امر قدسی نزدیک کند که مطابق با فطرت تصمیم بگیرد.

- ورود هر چه بیشتر سنت به بدنه تربیت عقلانی: همان‌طور که گفته شد «سنت» به معنای حقایق یا اصولی است که دارای منشأ الهی است. سنت می‌تواند اعمال مرتبی را جهت‌دهی کند و با تعاملی که با عقل برقرار می‌سازد بر عمق وجودی او ریشه بدواند.

- بهره‌گیری از طبیعت برای انبساط تفکر: از آنجا که در دیدگاه سنت‌گرایی نصر، طبیعت معلم آدمی است و می‌تواند نه فقط به لحاظ کمی، بلکه از لحاظ عقلی درس‌هایی از نظم طبیعت و پدیده‌های موجود در آن بیاموزد. نظم طبیعت به متریبان ژرف‌ترین نیازها و غایت‌نهایی‌شان را بازمی‌گوید، حتی اگر این غایت از صورت ظاهری طبیعت برتر باشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. در دیدگاه نصر واژه‌هایی چون فکر و اندیشه با تأمل معنوی (Contemplation) ارتباط دارند. طبق نظر او اندیشه فعالیت ذهنی صرفاً بشری و غیرالهی نیست (نصر، ۱۳۸۶ ج: ۱۷۰).

فهرست منابع

- اکبری، آرش. (۱۳۹۱). بررسی فلسفه هنر بر اساس دیدگاه سید حسین نصر: جایگاه و دلالت‌های تربیتی آن. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه شیراز.
- اکبریان رستاقی، ناصر. (۱۳۹۲). بررسی اندیشه‌های اجتماعی دکتر سید حسن نصر. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه قم.
- باقری‌نیا، حسن. (۱۳۹۴). تبیین تطبیقی مبانی فلسفی رویکرد سنت‌گرایانه سید حسین نصر و رویکرد نوگرایانه نصر حامد ابوزید در آسیب‌شناسی تربیت دینی. فصلنامه پژوهشنامه مبانی تعلیم و تربیت، ۱(۵)، ۱۲۲-۱۰۴.
- دین‌پرست، منوچهر. (۱۳۸۵). علم دینی و سنتی از نگاه دکتر نصر. فصلنامه ذهن، ۷(۴)، ۸۰-۵۷.
- زارعی کیاسری، ام فروه. (۱۳۹۳). بررسی مقایسه‌ای دو روایت سنتی و نوین از دین و دلالت‌های آن در تربیت دینی با تأکید بر آراء سید حسین نصر و مصطفی ملکیان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه مازندران.
- شمشیری، بابک؛ رحیمیان، سعید و تجلی‌اردکانی، حسین‌علی. (۱۳۹۸). بررسی برخی مؤلفه‌های برنامه درسی تربیت معنوی در چارچوب سنت‌گرایی سید حسین نصر. فصلنامه پژوهش‌های برنامه درسی، ۱(۹)، ۳۵۵-۳۲۰.
- طزری، الناز. (۱۳۹۴). ارتباط ایمان و عقلانیت از منظر استاد مطهری و دکتر نصر. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه حکیم سبزواری.
- علوی، محمدکاظم و صادقی‌منش، زهرا. (۱۳۹۵). بررسی هم‌سنج عقلانیت در آرای سید حسین نصر و ریچارد رورتی. دوفصلنامه متافیزیک، ۱(۸)، ۹۰-۷۱.
- غلامی، مرضیه. (۱۳۹۱). مقایسه دیدگاه‌های تربیتی سید حسین نصر با دیدگاه‌های تربیتی کارنوی و ایرا پاپوجورجیو در عصر جهانی شدن. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه شیراز.
- فکری، مسعود. (۱۳۹۲). بازشناسی و امکان‌سنجی علم دینی بر مبنای نظریه علم مقدس سنت‌گرایان. فصلنامه پژوهشنامه فلسفه دین، ۱(۱۱)، ۴۶-۲۵.
- قاسمی، اعظم. (۱۳۹۱). تحلیل و تبیین معرفت‌قدسی نزد سید حسین نصر. فصلنامه حکمت معاصر، ۳(۱)، ۹۷-۱۱۷.
- معلمی، حسن. (۱۳۷۸). نگاهی به معرفت‌شناسی در فلسفه اسلامی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ملکی، حسن. (۱۳۷۹). تربیت عقلانی در نهج‌البلاغه و دلالت‌های آموزشی آن. فصلنامه تربیت اسلامی، ۱(۴)، ۵۰۴-۴۸۲.
- مهدوی، منصوره. (۱۳۹۰). بررسی منزلت سنت در اندیشه سید حسین نصر. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان.

نژاد ایران، محمد. (۱۳۹۵). نقد ماهیت سلبی سنت‌گرایی در اندیشه سید حسین نصر. فصلنامه جستارهای فلسفه دین، (۱)۵، ۱۰۱-۱۲۲.

نصر، سید حسین. (۱۳۵۰). علم و تمدن در اسلام (ترجمه احمد آرام). تهران: اندیشه.

نصر، سید حسین. (۱۳۷۸). نیاز به علم مقدس (ترجمه حسن میاننداری). تهران: مؤسسه فرهنگی طه.

نصر، سید حسین. (۱۳۸۰). معرفت و امر قدسی (ترجمه فرزاد حاجی میرزائی). تهران: فرزاد روز.

نصر، سید حسین. (۱۳۸۳). قلب اسلام (ترجمه مصطفی شهرآئینی). تهران: حقیقت.

نصر، سید حسین. (۱۳۸۴). آرمان‌ها و واقعیت‌های اسلام (ترجمه انشاءالله رحمتی). تهران: جامی.

نصر، سید حسین. (۱۳۸۶ الف). معرفت جاودان (به اهتمام حسین حسینی). تهران: مهر نیوشا.

نصر، سید حسین. (۱۳۸۶ ب). سنت، عقلانیت و دیانت. دو فصلنامه هفت آسمان، (۱)۹، ۳۸-۱۷.

نصر، سید حسین. (۱۳۸۶ ج). اسلام سنتی در دنیای متجدد (ترجمه محمد صالحی). تهران: سهروردی.

نصر، سید حسین. (۱۳۸۷). جهان سنتی ما اخلاقی است. مجله آینه خیال، ۸، ۷۱-۴۴.

نصر، سید حسین. (۱۳۸۸). معرفت و معنویت (ترجمه انشاءالله رحمتی). تهران: سهروردی.

نصر، سید حسین. (۱۳۹۰). علم مدرن خداوند را از جهان حذف کرده است. مجله کتاب ماه دین، (۱۷۱)، ۱۶-۳.

نصر، سید حسین. (۱۳۹۳ الف). در جستجوی امر قدسی (ترجمه مصطفی شهرآئینی). تهران: نی.

نصر، سید حسین. (۱۳۹۳ ب). جهان شاهد از هم پاشیدن تمدن غرب است. تهران: خبرگزاری مهر، قابل

دسترسی از: <https://www.mehrnews.com/news/۲۳۶۴۴۸۰/>

نمادیان پور، ایمان (۱۳۸۷). نگاهی تطبیقی به رابطه دین، سنت، مدرنیته با تأکید بر آرای عبدالکریم سروش و سید

حسین نصر. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی.

Hiffa, Jawad. (2005). Seyyed Hossein Naser an the study of religion in Contemporaty society. in *American jurnal of Islamic social science*, vol. 123, 136-138.

Voll, John. (2003). changing Vestern Approaches to Islamic studies and Seyyed Hossein Nasr's Vision in Beacon of know ledge: Essays in *Honor of Seyyed Hossein Nasr*, ed. Mohammad H. Faghfoory (Louis ville, KY: Fons Vitae, 2003), 79-97.





الأسس المعرفية لنظرية التقليديّة لسيد حسين نصر وآثارها على التربية الفكرية

عارف بورمحمودي^١ | محسن فرماهيني فرحاني^٢ | رقية موسى^٣ | محمد حسن ميرزحمدي^٤

الملخص

أجريت هذه الدراسة بهدف تحليل الأسس المعرفية لنظرية التقليد لسيد حسين نصر وآثارها على التعليم الفكري. كان منهج البحث وصفيًا- تحليليًا ، وأظهرت نتائجه أن نظرية المعرفة عند نصر تتحد مع المعرفة والفهم الدينيين ، وأصلهما العلم المقدس ، وهو العلم الذي يجعل من الممكن للإنسان أن يرى الله في كل مكان ، وبالتالي يصل إلى العالم الأعلى والعالم. الأساس المقدس للوجود. إن إمكانية وصول الإنسان إلى الحقيقة المطلقة من خلال العقل الحدسي ، وربط المعرفة المقدسة بالإيمان واليقين ، وربط المعرفة المقدسة بالفضائل الأخلاقية ، واعتماد المعرفة المقدسة على الفعل ، هي الأسس المعرفية للعلم المقدس. إن وضع هذا النوع من المعرفة في الاعتبار يمكن أن يكون له آثار مثل استخدام قوة الحكمة للاستمتاع بجودة المعرفة ، واستخدام الحدس كمصدر للمعرفة وعامل لتبرير المعتقدات ، وتحديد الأهداف والمبادئ مقدمًا بناءً على الارتباط مع مادة مقدسة ، إرشاد. يجب أن يرتبط التربويون بالمعرفة ، ويمنعوا الشك العقلي في المعلمين ، ويخلقون أساسًا عقليًا للفضائل الأخلاقية ، ويساعدون من المعرفة الإلهية على التعرف على جوهر الأشياء في ترتيب الله ، واستخدام محتوى مختلط للتربية الفكرية من المعلمين.

الكلمات الرئيسية: سيد حسين نصر ، نظرية التقليد ، العلم المقدس ، الأسس المعرفية ، التربية العقلانية.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

DOR: 20.1001.1.22516972.1401.30.55.4.1

Farmahinifar@yahoo.com

١. طالب دكتوراه ، قسم فلسفة التربية ، جامعة الشهيد ، طهران ، إيران.

٢. المؤلف المراسل: أستاذ مشارك ، قسم العلوم التربوية ، جامعة الشهيد ، طهران ، إيران.

٣. أستاذ مشارك ، قسم العلوم التربوية ، جامعة الشهيد ، طهران ، إيران.

٤. أستاذ مشارك ، قسم العلوم التربوية ، جامعة الشهيد ، طهران ، إيران.

Epistemological Foundations of Seyyed Hossein Nasr's Theory of Traditionalism and Its Implications for Rational Education

Aref Pourmahmoudi¹ | Mohsen Farmahini Farahani² | Roqaieh Mousavi³ | Mohammad Hassan Mirzamoammadi⁴

Abstract

The aim of this study was to analyze the epistemological foundations of Seyed Hossein Nasr's theory of traditionalism and its implications for rational education. The research method was descriptive-analytical and the results showed that the epistemology of Nasr is combined with religious knowledge and cognition, the source of which is the sacred science, a science that makes it possible for man to see God everywhere and thus Reach the higher world and the holy foundation of the universe. The possibility of human reaching the absolute truth through intuitive reason, the association of sacred knowledge with faith and certainty, the combination of sacred knowledge with moral virtues, and the dependence of sacred knowledge on action are the epistemological foundations of sacred science. Considering this type of knowledge can lead to such implications as using the power of reason to have the attribute of knowledge, using intuition as a source for knowledge and a factor to justify beliefs, setting goals and principles in advance based on connection with the sacred, Educators should be constantly cognizant, prevent mental skepticism in educators, create rational foundations for moral virtues, help holy knowledge to know the nature of objects in the divine order and use a combination of content to rationally train educators.

Keywords: Seyed Hossein Nasr, Theory of Traditionalism, Epistemological Foundations, Rational Education.

55

Vol. 30
Summer 2022

Research Paper

Received:
4 October 2020
Accepted:
31 January 2021
P.P: 105-134



DOR: 20.1001.1.22516972.1401.30.55.4.1

1. Ph.D. Candidate, Department of Philosophy of Education, Shahid University, Tehran, Iran.
2. Corresponding Author, Associate Professor, Department of Educational Sciences, Shahid University, Tehran, Iran. Farmahinifar@yahoo.com
3. Associate Professor, Department of Educational Sciences, Shahid University, Tehran, Iran.
4. Associate Professor, Department of Educational Sciences, Shahid University, Tehran, Iran.